

دو فصلنامه تخصصی پژوهش‌نامه فرهنگ و زبان‌های باستانی
سال اول، شماره اول، پاییز و زمستان ۱۳۹۹، صص ۱۰۷-۱۳۸

قوانین فرزندخواندگی بر اساس متن فارسی میانه مادیان هزار دادستان

نادیا حاجی پور^۱

چکیده

مادیان هزار دادستان متنی حقوقی به خط و زبان پهلوی است. این متن تنها کتابی از این دوران است که به مسائل حقوقی پرداخته است. برده‌داری، قیمومت، ضمانت، شراکت، ازدواج، طلاق، فرزندخواندگی و ... از جمله موضوعات مطرح در این متن است. آنچه که در این پژوهش بررسی شده قوانین حقوقی مربوط به فرزندخواندگی است. این مقاله شامل سه بخش است: در بخش نخست، مفهوم فرزندخواندگی و اصطلاحات مربوط به آن در این متن معرفی می‌شود؛ در بخش دوم، مراحل فرزندخواندگی که شامل واگذاری، پذیرش، توافق دو طرف،

^۱. دکترای فرهنگ و زبان‌های باستانی، پژوهشگر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

انواع واگذاری و ... است مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ در بخش سوم، قوانین استخراج شده از متن که در رابطه با دارایی، ارث، وظایف، سالاری و ستوری فرزندخوانده است، بیان می‌شود. هدف این پژوهش پاسخ به این پرسش است که فرزندخواندگی در این دوره چگونه بوده، چه قوانینی داشته و احکام موجود در چه زمینه‌هایی صادر شده است. نتیجه این پژوهش حق پدر را در واگذاری و پدرخوانده را در پذیرش فرزند بیان و توافق آن دو را روشن می‌سازد. همچنین به بیان اختلاف نظرات در مسئله ستوری، سالاری و ارث فرزندخوانده می‌پردازد.

واژه‌های کلیدی: مادیان هزار دادستان، فارسی میانه، متون حقوقی، فرزندخوانده، فرزندخواندگی

۱. مقدمه

۱-۱ متن مادیان هزار دادستان

مادیان هزار دادستان یا مجموعه هزار داوری، متنی حقوقی است که به خط و زبان پهلوی نوشته شده است و تاریخ تدوین آن به اواخر دوره ساسانی یعنی اوایل قرن هفت میلادی، تعلق دارد. این متن، یک کتاب قانون نیست بلکه مجموعه‌ای است شامل رونوشت‌های حقوقی ثبت‌شده در دادگاه و اسناد مربوط به آن، وصیت‌نامه‌ها، تفسیر حقوقدانان و نقل قول مفسران پیشین که در زمینه حقوق آمده است. چند دلیل وجود دارد که نشان می‌دهد، قوانینی که در این متن به آن اشاره شده، متعلق به دوره پیش از اسلام است: نخست، آخرین پادشاهی که در آن از او نام برده شده، خسرو پرویز (۵۹۱-۶۲۸) است و مدون کتاب، فرخ‌مرد بهرامان^۲، در دوره این پادشاه یعنی

^۲. فرخ‌مرد پسر بهرام مدون متن مادیان هزار دادستان است. وی نام خود را در مقدمه ذکر کرده (← مادیان هزار دادستان: ۱۷/۸۰)، اما به دلیل افتادگی که در متن وجود دارد از زمان و زندگی او اطلاعی در دست نیست. از متن چنین بر می‌آید که او حقوقدان بوده و به دستگاه حقوقی ساسانی کاملاً آشنایی

نیمه نخست قرن ۷ زندگی می کرده و این متن را در دوره خسرو پرویز گردآوری کرده است؛ دوم، در این مجموعه به مشکلات و مسائلی که زردشتیان در قرون اولیه اسلامی با آن مواجه بودند هیچ اشاره‌ای نمی‌شود^۳ و این می‌تواند دلیل محکمی باشد بر اینکه این متن، قبل از استیلای اعراب گردآوری شده است؛ و سوم، مسائل حقوقی که در این مجموعه مطرح می‌شود، شامل موضوعات بسیار پیچیده و متنوع حقوقی است و حقوقدانان و مفسران نام برده شده در کتاب، با مهارت و دانش کافی به این مسائل پاسخ می‌دهند که نشان‌دهنده تسلط آنان بر مسائل حقوقی آن دوره است. درحالی‌که مسائل حقوقی که زردشتیان در دوره اسلامی با آن مواجه بودند بسیار محدودتر و شامل مسائلی چون ارث و خانواده بود. همه این دلایل نشان‌دهنده این است که این کتاب بدون شک متعلق، به دوره پیش از اسلام و دوره ساسانیان است.

مادیان هزار دادستان کتابی کاملاً تخصصی و برای متخصصان در زمینه فقه و حقوق نوشته شده است؛ یعنی کسانی با نظام حقوقی ساسانی و اصطلاحات فنی آن کاملاً آشنا بودند. محتوای آن منحصرأً حقوقی است بدون آنکه به موضوعات دینی اشاره کند حتی درباره نهاد‌های دینی مانند آتشکده‌ها، خیرات، شادی روان و ... تنها از نقطه نظر حقوقی پرداخته شده است. موضوعات فقهی که در این کتاب مورد بررسی قرار گرفته است شامل قوانین مدنی است و به ندرت به حقوق جزایی اشاره می‌کند. البته با وجود افتادگی‌های بسیاری که در نسخه وجود دارد، شاید بتوان گفت کتاب به این مسائل نیز

داشته و افزون بر این به مدارک و اسناد دادگاه نیز دسترسی داشته است. این متن مانند دیگر کتاب‌های پهلوی، در دوره اسلامی دوباره جمع‌آوری شده ولی مسلم است که محتوای آن کاملاً ساسانی است و تأثیری از دوره اسلامی نگرفته است.

^۳. کتاب‌های *روایات امید آشنوهستان* و *دادستان دینی* و *روایات فرنیغ* سرورش نیز به مسائل حقوقی پرداخته‌اند ولی در آنها به مسائلی که زردشتیان در قرون اولیه اسلامی با آن مواجه شدند نیز پرداخته شده است ولی کتاب *مادیان هزار دادستان* تنها منعکس‌کننده مسائل حقوقی زردشتیان در دوره ساسانی پیش از اسلام است (تفضلی ۱۳۷۸: ۲۸۶-۲۸۷).

پرداخته ولی بعدها مفقود شده است (برای آگاهی بیشتر ← تفضلی، ۱۳۷۸: ۲۸۵-۲۸۷؛ Macuch 2005).

قدیمی‌ترین نسخه این متن در اواخر قرن ۱۷ در ایران رونویسی شده است. در سال ۱۸۷۲ انکلساریا بیست برگ (۴۰ صفحه) از کتاب را خریداری و با خود به هند برد تا آن را چاپ کند. در همین هنگام با خبر شد هاتاریا ۵۵ برگ (۱۱۰ صفحه) از کتاب را خریداری کرده که در کتابخانه او موجود است. مُدی دانشمند پارسی نسخه هاتاریا را در سال ۱۹۰۱ و نسخه انکلساریا را در ۱۹۱۲ با مقدمه‌ای منتشر کرد (وهمن ۱۳۷۷: ۱۹۰-۱۹۱؛ دهقان ۱۳۸۱: ۵۵؛ تفضلی ۱۳۷۸: ۲۸۷؛ Macuch 2005). تاکنون ترجمه‌های گوناگونی به انگلیسی، فارسی، روسی و آلمانی از این متن حقوقی صورت گرفته است.^۴

موضوعاتی که در این متن مطرح است، شامل قوانین مربوط به برده و برده‌داری، ازدواج، طلاق، سوگند، پرداخت بدهی، وقف، قیمومیت، ضمانت، ضمانت مشترک، ارث، اجاره، فرزندخواندگی و ... است. در این پژوهش مطالب مربوط به فرزندخواندگی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در *مادیان هزار دادستان* فصلی با عنوان «در فرزندخواندگی»^۵ آمده است که در آن احکام و قوانین قابل توجهی در این موضوع بیان شده است (← *مادیان هزار دادستان*: ۱/۶۹-۷/۷۱). علاوه بر این فصل، در جاهای دیگری از این متن نیز به طور پراکنده به قوانینی درباره فرزندخواندگی اشاره شده

^۴ ترجمه بلسارا به انگلیسی (Bulsara, 1976)؛ پریخانیان به روسی (Perixanjan, 1973) و ترجمه آن به انگلیسی در سال ۱۹۹۷ (← Perikhanian, 1997)؛ ماتسوخ به آلمانی (Macuch, 1993, ibid. 1981) و ترجمه آن به فارسی به وسیله سعید عریان (← عریان، ۱۳۹۱). برای جزئیات همه کتاب‌ها ← کتابنامه.

^۵ البته در متن نسخه، این عنوان نیامده است، بلکه بلسارا (1976, 384,385) و عریان (۱۳۹۱، ۲۷۱) در ترجمه‌ای که از این فصل ارائه داده‌اند با توجه به موضوع، آن را «در فرزندخواندگی» (dar ī padiriftagih) نام نهاده‌اند.

است (← همان: ۵-۲/۱۶، ۱۲-۱۰/۲۶، ۹-۷/۲۸، ۹-۶/۲۹، ۹-۶/۳۳، ۵-۱/۴۲ و ۹-۱۴، ۱۷/۵۰، ۱۷-۱۵/۱۱۰) که همه در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته اند.

۲-۱ فرزندخواندگی

در قانون مدنی دوره ساسانی چند نوع از فرزند شناخته می‌شد که فرزند قانونی و مشروع (pādixšāihā)، فرزندخوانده (padiriftag)، ستور (stūr) و فرزند نامشروع و غیر قانونی از آن جمله است. خانواده و حفظ آن در جامعه زردشتی بسیار اهمیت داشت و رکن اصلی آن سرپرست خانواده بود که مسئول حفظ اصل و نسب و دارایی آن بود. سرپرست خانواده باید جانشینی برای خود انتخاب می‌کرد که پس از مرگ و وظایف او را در خانواده انجام دهد. این وظیفه می‌توانست از سوی فرزند او از ازدواج پادشایی (= مشروع و قانونی) انجام شود. در صورتی که سرپرست خانواده فرزندی نداشت باید برای او ستوری تعیین می‌شد تا برای او فرزندی بیاورد^۶ (Shaki

^۶. Stūr: «امین، سرپرست، قیم» (مکنزی ۱۳۷۹، ۱۳۹). در خانواده دوره باستان موضوع جانشینی بسیار مهم بود. سرپرست یا بزرگ خانواده باید بعد از مرگ خود جانشینی می‌داشت که شخصیت اعم از نام، کیش، پایگاه اجتماعی و همه حقوق او را به ارث می‌برد. جانشینی به دو شیوه خویشاوندی (abarmānd ī pad xwēših) و ستوری (abarmānd ī pad stūrih) انجام می‌گرفت. در گونه نخست یکی از فرزندان او از ازدواج پادشاهی، جانشین شخص درگذشته می‌شد. در گونه دوم برای فرد درگذشته به دلیل نداشتن فرزند پسر ستوری تعیین می‌شد تا برای او جانشینی بیاورد. ستور بسته به اینکه بر چه پایه و زمینه‌ای فراخوانده شود به سه گونه بود: «بودگ یا طبیعی (budag)»، «کردگ یا تعیین شده (kardag)» و «گمارده (gumārdag)». در نوع اول، اگر فرد درگذشته بیوه جوان یا دختر یا خواهر ازدواج نکرده‌ای داشت برای ستوری فراخوانده می‌شدند تا با یکی از همخوانان ازدواج کنند و برای درگذشته جانشینی بیاورند تا به این ترتیب باروری خویش را در خدمت خاندان قرار دهند. در گونه دوم، یک فرد می‌توانست قبل از مرگ به وسیله وصیت‌نامه ستوری برای خود انتخاب کند. این ستور می‌توانست مرد یا زن، از درون خانواده یا از میان خویشاوندان و حتی از میان شهروندان انتخاب شود. فردی که به این ترتیب برای خود جانشینی تعیین می‌کرد، موظف بود بخشی از دارایی خود را برای وی هزینه کند. در گونه سوم، هر گاه فرد بیوه جوان یا دختر و خواهری نداشت و خود نیز از

(1991a, 407). اما نوع دیگر از فرزند، فرزندخواندگی (padīriftagīh)^۷ بود که از نظر حقوقی به معنای «پذیرفتن کسی به عنوان فرزند» است. هدف این پژوهش بررسی چگونگی پذیرفتن فرزند و قوانین مربوط به آن، براساس متن *مادیان هزار دادستان* است. بررسی آن ما را با برخی از قوانین فرزندخواندگی که در این دوره از تاریخ ایران رواج داشته، آشنا می‌کند. همچنین اینکه آیا فرزندخوانده در برابر پدرخوانده خود، وظایفی داشته یا نه و قوانینی چون ارث، ستوری، سالاری و چگونگی بوده است.

۳-۱ پیشینه پژوهش

مطالعاتی که درباره فرزندخواندگی انجام گرفته است، منحصر به ترجمه‌هایی است که از متن *مادیان هزار دادستان* انجام گرفته است. برای فصل فرزندخواندگی می‌توان به عریان، ۱۳۹۱: ۲۷۱-۲۷۷؛ ۵۷۹-۵۸۴؛ Modi, 1901: 69/1-71/7؛ Bulsara, Perikhanian, 1997: 170-384-393؛ Macuch, 1993: 463-476؛ 1967: 384-393؛ 175 مراجعه کرد. منصور شکی نیز در مقاله‌ای انواع فرزند را بررسی کرده که یکی از آنها فرزندخواندگی است. در این مقاله قوانین به‌طور کلی بیان شده و جزئیات قوانین آورده نشده است (← Shaki 1991a). پژوهش حاضر برای اولین بار، تمام مطالب فرزندخواندگی را که در این متن آمده، مورد بررسی قرار می‌دهد و قوانین آن را به صورت کلی و جزئی بیان می‌کند.

قبل کسی را برای جانشینی خود انتخاب نکرده بود و دارایی او حداقل ۶۰ استیر بود، برای او ستور مرد یا زن انتخاب می‌کردند که در این مورد انتخاب زن ترجیح داشت. در این صورت خواهر مرد در گذشته یا یکی از خویشاوندان او را انتخاب می‌کردند که با ازدواج با یکی از همخوانان فرد در گذشته برای او جانشینی بیاورد. در هر گونه‌ای از ستور فرزند پسری که به دنیا می‌آمد فرزند فرد در گذشته محسوب می‌شد. (پریخانیان ۱۳۸۷، ۳۸-۴۳؛ Macuch 2004, 131).

^۷ در فرهنگ پهلوی واژه padīriftagīh به معنای «پذیرفتاری و قبول» آمده است (فروه‌وشی ۱۳۴۶، ۳۶۰) و مفهوم فرزندخواندگی آن در متون فارسی میانه به کار نرفته است.

۲. فرزندخواندگی در مادیان هزار دادستان

کسانی که فرزند نداشتند برای ادامه نسل می توانستند کسی را به فرزندى خود بپذیرند، حتی کسانی که فرزند نیز داشتند، می توانستند کسی را به فرزندى بپذیرند. هر گاه فرزندى که پذیرفته می شد، برنا (= کبیر) بود پدرخوانده با خود او و اگر نابرنای (= صغیر) بود با پدر او قرارداد فرزندخواندگی می بست. این قرارداد در حضور موبدان موبد انجام، امضا و مهر می شد (Shaki 1991a, 407). در این پژوهش نخست اصطلاحاتی که درباره فرزندخواندگی در متن *مادیان هزار دادستان* آمده توضیح داده می شود؛ در مرحله بعد مراحل واگذاری، پذیرش و انواع آن بیان می شود و در پایان به قوانینی که در رابطه با فرزندخواندگی وجود دارد، پرداخته می شود.

۱-۲ اصطلاحات

padīriftag: «فرزند پذیرفته شده، فرزندخوانده»؛ در متن *مادیان هزار دادستان*، این واژه همواره به همراه **pus** (پسر)، **dux̄t** (دختر) و **frazand** (فرزند) آمده است و تنها یکبار (← *مادیان هزار دادستان*: ۱/۴۲ و ۲) این واژه به تنهایی و در معنای فرزندخوانده به کار رفته است.^۱

dux̄t ī padīriftag: «دخترخوانده» (← *مادیان هزار دادستان*: ۱۲/۶۹).

pus ī padīriftag: «پسرخوانده» (← *مادیان هزار دادستان*: ۳/۱۶، ۱۱/۲۶ و ۱۲، ...).

^۱. البته ادامه مطلب نشان می دهد، منظور پسرخوانده است که می توان به متن افزود.

ka mard [pus ī] padīriftag [ast ud] xwāstag pad *stūrīh [dahēd ō pus ī]
*padīriftag nē rasēd nē-z gumārišn wāy-ayār nibišt kū [ka pus ī] *padīriftag
pad dād meh kū ān ī *pādixšāyīhā pad stūrīh pus ī padīriftag gumārišn ud ka
pid ī pādixšāyīhā xwāstag pad stūrīh paydāg kunēd pus ī-š pad pusagānīh be
dād ēstēd pad ān xwāstag pad stūrīh ōh gumārišn.

pad duxtagānīh dādan: «به عنوان دخترخوانده دادن (= واگذار کردن)» ←
مادیاں هزار دادستان: ۶/۳۳، ۱۷/۵۰، ۱/۶۹ و ۲.

pad pusagānīh dādan: «به عنوان پسرخوانده دادن» ← مادیاں هزار دادستان:
۴/۴۲، ۱۷/۵۰، ۱/۷۰.

pad duxtagānīh padīrīftan: «به عنوان دختر پذیرفتن، دخترخوانده کردن»
← مادیاں هزار دادستان: ۲/۷۰.

pad duxtīh padīrīftan: «به عنوان دختر پذیرفتن، دخترخوانده کردن» ←
مادیاں هزار دادستان انکلساریا: ۱۳/۴۰.

pad pusīh padīrīftan: «به عنوان پسر پذیرفتن، پسرخوانده کردن» ← مادیاں
هزار دادستان: ۴/۷۰ و ۷ و ۱۷.

pid ī padīrīftag: «پدرخوانده» ← مادیاں هزار دادستان: ۱۴/۶۹ و ۱۵، ۱۶/۷۰، ...

۲-۲ مراحل فرزندخواندگی

مراحل فرزندخواندگی شامل واگذاری فرزند توسط پدر، پذیرش پدرخوانده، توافق دو طرف در واگذاری و پذیرش، نوع واگذاری است. در این قسمت همچنین علت واگذاری و پذیرش فرزند و اینکه چه کسانی می‌توانستند فرزندخوانده باشند، بررسی می‌شود.

۱-۲-۲ واگذاری

حق پدر در واگذاری فرزند خود:

پدر تنها کسی بود که حق واگذاری فرزند خود، اعم از پسر یا دختر را داشت. مثال‌های زیر از متن، این حق را ثابت می‌کند:

az pēšagsar gōwēnd kū pus pad pusagānīh ud duxt
pad [duxtagānīh ēwāz pid pādixšāy dād].

از پیشگسر^۹ نقل می‌کنند که پسر را برای پسرخواندگی و دختر را برای دخترخواندگی تنها پدر مجاز است که بدهد (← *مادیان هزار دادستان*: ۱۷/۵۰).

dux̄t bē ka-š̄ pid be dahēd

پدر باید دختر را به [فرزندخواندگی] بدهد ... (← *مادیان هزار دادستان*: ۲/۷۰).

ka mard pus ī a-burnāy (1) pad +pusagānīh^{۱۰} be

dahēd ayāb pad wahāg be frōšēd

هر گاه مرد [ی] پسر نابرنای خود را به پسرخواندگی بدهد یا [او را] به بها بفروشد^{۱۱} ... (← *مادیان هزار دادستان*: ۱۷/۶۹-۱۷/۷۰).
تمام مطالب بالا تصریح می‌کند که حق واگذاری فرزند با پدر بود و بند آخر به خصوص به حق پدر در واگذاری فرزند نابرنای (= صغیر) تاکید کرده است.

۲-۲-۲ پذیرش فرزند

در این مرحله پدرخوانده پذیرش خود را برای گرفتن فرزند بیان می‌کرد:

۹. پیشگسر مفسر است. نام او ۶ بار در متن آمده و فتواهایی درباره مسائلی چون «قیمومت، تقسیم سهم، ارث، واگذاری دارایی و اختیارات داور و موبد» از او نقل شده است (← *مادیان هزار دادستان*: ۱۷/۴۲، ۱۷/۵۰، ۱۷/۵۲، ۹/۶۱؛ *مادیان هزار دادستان انکلساریا*: ۱۰/۱۱، ۱۱/۲۶) (حاجی‌پور، ۱۳۹۵: ۴۲).

^{۱۰} متن: *pusarīh*

۱۱. پدر خانواده در صورت تنگدستی و فقر می‌توانست زن و فرزندان خود اعم از فرزند قانونی و فرزندخوانده را بفروشد همانطور که فرزند موظف بود در صورت تنگدستی پدر به او کمک مالی کند (← *مادیان هزار دادستان*: ۱۷-۱۶/۳۲، ۹-۶/۳۳، ۹۴، ۹۵؛ Perikhanian 1997, 633; Shaki 1991b).

ka-z gōwēd kū-m pad pusīh padīrift hē ud az
xwāstag ī man *jōmē + zan ud frazand ī man ē bahr
to xwē

حتی اگر گوید که «من تو را به پسری پذیرفتم و یک بهر از خواسته من
به همراه (= مشترکاً) زن و فرزند من از آن تو باشد» ... (← مادیان هزار
دادستان: ۸-۷/۷۰).

۳-۲-۲ توافق پدر و پدرخوانده

فرزندخواندگی باید با توافق دو طرف انجام می‌گرفت؛ یعنی هم کسی که فرزند خود
را واگذار می‌کرد و هم کسی که او را می‌پذیرفت، لازم بود رضایت و موافقت خود را
اعلام کند. در دو مثال زیر، اولی رضایت پدر قانونی را در واگذاری و دومی رضایت
پدرخوانده را در پذیرش فرزند نشان می‌دهد:

duxt bē ka-š pid be dahēd ēnyā ka-š kas pad dux[tagīh
padīrēd] čis-iz nēst

پدر باید دختر را به [فرزندخواندگی] بدهد در غیر این صورت اگر کسی
او را به عنوان دخترخوانده بپذیرد هیچ چیز نیست (= صورت قانونی
ندارد) ... (← مادیان هزار دادستان: ۳-۲/۷۰).

... mard bē pad ham-dādestānīh ī ōy ī did ēnyā pad
duxtagānīh be dād nē [pādixšāy ?] hēnd.

مرد بدون همداستانی (= موافقت) آن دیگری (= پذیرنده، پدرخوانده) برای
دخترخواندگی دادن مجاز نیست (← مادیان هزار دادستان: ۳-۲/۶۹).

براساس مطالب بالا، اگر پدر قانونی رضایت خود را اعلام نمی‌کرد، واگذاری
غیرقانونی بود و همچنین او نمی‌توانست بدون رضایت طرف مقابل (پدرخوانده)
فرزند خود را واگذار کند. هر گاه یکی از طرفین موافق نبود در قانون عواقبی برای آن

در نظر گرفته می‌شد. برای مثال، دختری که بدون رضایت پدر قانونی تن به دخترخواندگی می‌داد، از پدرخوانده‌اش ارث نمی‌برد. در نهایت هر گاه پدر قانونی و پدرخوانده، رضایت خود را اعلام می‌کرد، فرزند واگذار و فرزندخوانده شمرده می‌شد.

۲-۲-۴ نوع واگذاری فرزند

به نظر می‌رسد واگذاری فرزند به دو صورت انجام می‌شده است؛ در نوعی از آن فرزند به طور کامل واگذار و متعلق به پدرخوانده می‌شد و در دیگری، واگذاری کامل نبود و فرزند به صورت مشترک، هم متعلق به پدر و هم متعلق به پدرخوانده می‌شد. نوع واگذاری براساس بیان پدر یا پدرخوانده تعیین می‌شد. برای مثال هر گاه عبارت اینگونه بیان می‌شد که «پسر تو نیز هست» (← *مادیان هزار دادستان: ۱۵/۷۰*) و یا «هم دختر تو و هم دختر من» (← *مادیان هزار دادستان: ۱/۶۹*)، فرزند به هر دو طرف تعلق داشت و واگذاری کامل انجام نگرفته بود. البته در متن *مادیان هزار دادستان*، عبارتی که نشان‌دهنده نوع واگذاری باشد، دیده نمی‌شود ولی از محتوای متن می‌توان دو نوع واگذاری را درک کرد. قوانین فرزندخواندگی با توجه به نوع واگذاری متفاوت می‌شد (← *۲-۳-۴ سالاری و ۲-۳-۵ ستوری*).

۲-۲-۵ علت واگذاری فرزند

پدر خانواده در صورت تنگدستی و فقر می‌توانست زن و فرزندان خود، اعم از فرزند قانونی و فرزندخوانده را بفروشد (*مادیان هزار دادستان*، ۱۶/۳۲-۱۷، ۶/۳۳-۹؛ Shaki 1991b, 633; Perikhanian 1997, 94,95). شاید یکی از عللی که فردی فرزند خود را به عنوان فرزندخوانده واگذار می‌کرد نیز فقر بوده باشد.

zan a-burnāyag pusagānīh duxtagānīh stūrīh zanīh [ud
tarsāgāyīh] sālārīh bē pad adwadād ēg-iš nē pad-iz

adwadād pid pad ān ī xwad pad-iz ān ī abārīg awēšān
ud mād andar abāyēd

زن، نابرنای، پسر و دخترخوانده، ستوری [یا] سالاری بر زن را مگر از روی فقر [می‌شود فروخت / واگذار کرد]؛ پس آن را نه [می‌شود انجام داد]. همچنین در صورت فقر، پدر برای [خاطر] خود و آن دیگران (= خانواده) و مادر [آن را] باید [انجام دهد] (= در شرایط بسیار سخت و فقر شدید پدر می‌تواند این کار را انجام دهد) (← *مادیان هزار دادستان*: ۶/۳۳-۹). در جایی از متن (۱۷-۱۶/۱۱۰) اشاره شده است که پدر در هنگام واگذاری فرزند خود، دارایی را با او همراه می‌کرد. این موضوع نشان می‌دهد که حتماً دلایل دیگری برای واگذاری فرزند وجود داشته است (نیز ← ۱-۳-۲).

۶-۲-۲ الویت در پذیرفتن فرزند با چه کسانی بود

بر اساس متن، به نظر می‌رسد، فرزندخوانده از خویشاوندان انتخاب می‌شد:

xwāstag ī a-burnāyag ī padīriftag ka pad baxt šawēd ...
ō pid ī pādixšāyihā rasēd ud abāg ān-ī guft (14) kū pus
ī padīriftag ē paywand ē bawēd.

خواستۀ (= دارایی) فرزندخوانده نابرنای که در گذشته باشد ... به پادشاپدر (= پدر قانونی و شرعی و هم‌خون) می‌رسد و علاوه بر این گفته شده که باشد که پسرخوانده خویشاوند باشد^{۱۲} (؟) (← *مادیان هزار دادستان*: ۱۲/۷۰-۱۴).

^{۱۲} . پریخانیاں (1997, 174-175): «... پسرخوانده هیچ ارتباط خویشاوندی با خانواده پدرخوانده نداشته باشد» و عریان (۱۳۹۱، ۲۷۲): «... پسر خوانده بدون قوم و خویش باشد». با توجه به اینکه دارایی پدرخوانده به پسرخوانده نیز می‌رسد و با توجه به اینکه حفظ مال و دارایی خانوادگی در دودۀ مهم بود، شاید بتوان گفت که فرزندخوانده خویشاوند باشد، بهتر است.

در جای دیگری آمده است که شهروند نیز می‌توانست به عنوان فرزندخوانده پذیرفته شود.

mard ī šahr [ka-š kas] pad pusih be padirēd

هر گاه کسی شهروندی^{۱۳} را به پسری (= پسرخواندگی) بپذیرد، ... (←
مادیان هزار دادستان: ۳/۷۰-۴).

بنابراین می‌توان گفت، الویت با خویشاوند بوده ولی شهروند نیز برای فرزندخواندگی پذیرفته می‌شد. همچنین ← ۱۶/۷۰-۱۷.

۲-۳ قوانین فرزندخواندگی

پس از آنکه مراحل واگذاری و پذیرش فرزند انجام می‌شد، قوانینی در مورد آن شکل می‌گرفت. براساس مادیان هزار دادستان این قوانین در موضوع ارث، دارایی، وظایف، ستوری و سالاری فرزندخوانده است. مطالعه آنها قوانینی را در این مورد روشن می‌کند که با توجه به نوع واگذاری فرزند که بیشتر به آن اشاره شد، متفاوت است. البته قوانین بر اساس نوع واگذاری، در متن، تفکیک نشده ولی با بررسی و تحلیل آن، گاه می‌توان به آنها پی برد.

۲-۳-۱ دارایی فرزندخوانده

هر گاه پدری فرزند خود را واگذار می‌کرد، خواسته (= دارایی) را به او می‌داد. این حکم درباره فرزند نابرنای (= صغیر) آمده است.

۱۳. mard/zan ī šahr اصطلاحی است که در متون حقوقی مانند مادیان هزار دادستان برای «شهروند مرد / زن» به کار رفته است و شاید بتوان آن را با اصطلاح hamāg šahrīgān در کتیبه نرسه در پایکولی مقایسه کرد. šahrīg اصطلاح دیگری است که در متن مادیان هزار دادستان (۶۷۸) مترادف mard ī šahr به کار است. در کنار این اصطلاحات برای کسی که عضو یک جامعه است واژه‌های آزاد (āzād)، هم‌ناف (ham-nāf)، آدهیگ (ādēhīg) در مقابل (uzdēhīg) نیز به کار رفته است (Shaki, 1991a: 407؛ پریخانیان ۱۳۸۷، ۱۹-۲۰).

... ka andar a-burnāyih frāz rawēd xwāstag ī-š pid ī
pādixšāyihā dād abāz ō pid pādixšāyihā rasēd.

... چنانچه [فرزندخوانده] در نابرنایی (= کودکی) بمیرد خواسته‌ای را که
پدر قانونی به او داده است باز به پدر قانونی می‌رسد (مادیان هزار
دادستان: ۱۶/۱۱۰-۱۷).

قانون دیگری که از مطلب بالا می‌توان فهمید این است که، هرگاه فرزندی که
واگذار شده در کودکی می‌مرد، دارایی که به او داده شده بود به پدر قانونی بازگردانده
می‌شد. در جای دیگری نیز به این مطلب اشاره شده است:

xwāstag ī a-burnāyag ī padīriftag ka pad baxt šawēd
(13) ... ō pid ī pādixšāyihā rasēd

خواسته (= دارایی) فرزندخوانده نابرنای که در گذشته باشد ... به پادشاپدر
(= پدر قانونی) می‌رسد ... (← مادیان هزار دادستان: ۱۲/۷۰-۱۴).

تفاوتی که در دو مطلب دیده می‌شود، این است که در دومی دارایی فرزندخوانده،
به‌طورکلی، به پدر قانونی می‌رسید و مشخص نشده که، آیا دارایی که با خود آورده،
باید برگردانده شود یا چنانچه پدرخوانده نیز دارایی را برای فرزندخوانده خود در نظر
می‌گرفت، پس از مرگ کودک، به پدر قانونی او می‌رسید.

شاید بتوان موضوع را بر اساس نوع واگذاری چنین بررسی کرد و گفت، چنانچه
واگذاری فرزند کامل انجام نمی‌شد و به هر دو تعلق داشت، پس از مرگ
فرزندخوانده، دارایی که پدر قانونی به او داده بود، به خودش برگردانده می‌شد. و
در صورتی که واگذاری کامل بود، برای مثال کسی فرزند خود را در قبال پول یا دارایی
دیگری واگذار می‌کرد، در صورت مرگ فرزندخوانده در کودکی، دارایی او در خانواده
پدرخوانده باقی می‌ماند. احتمال دارد مفسران در این موضوع اختلاف نظر داشتند
همچنانکه از مطلب بالا روشن می‌شود.

۲-۳-۲ ارث

۲-۳-۲-۱ مطلب نخست دربارهٔ ارث، چگونگی ارث بردن فرزندخوانده از پدرخوانده خود است. یکی از شروط وارث شدن، توافق طرفین (پدر قانونی و پدرخوانده) در واگذاری و پذیرش فرزند و اعلام آن بود.

10- duxt bē ka-š pid be dahēd ēnyā ka-š kas pad
dux[tagīh padīrēd] (3) čis-iz nēst [ud] abarmānd ī pid ī
padīriftag nē barēd.

پدر باید دختر را به [فرزندخواندگی] بدهد در غیر این صورت اگر کسی او را به عنوان دخترخوانده بپذیرد هیچ چیز نیست (= مؤثر نیست، صورت قانونی ندارد) و ابرماند (= ماترک) پدرخوانده‌اش را نمی‌برد^{۱۴}
(← مادیان هزار دادستان: ۲/۷۰-۳).

براساس مطلب بالا، در صورتی دخترخوانده از پدرخوانده خود ارث می‌برد که دخترخواندگی با توافق پدر قانونی بود.

شرط دوم برای وارث شدن، انجام وظایف پسری بود.

pus ī padīriftag kē xwāstag ī pid ī padīriftag pad
xwāstag-dārīh girēd ud dārēd hamāg tōzišn

^{۱۴} . به نظر می‌رسد اگر دختری به وسیله پدرش به فرزندخواندگی داده شود وارث پدرخوانده می‌شود در غیر این صورت اگر کسی او را به فرزندی بپذیرد وارث پدرخوانده نمی‌شود (نیز ← مادیان هزار دادستان: ۲/۷۰-۳).

ترجمه عربان (۱۳۹۱، ۲۷۲): «دختر مگر هنگامی که پدر او را به دخترخواندگی بدهد، حتی اگر کسی (تمایل داشته باشد که) او را به دخترخواندگی بپذیرد، وجهه قانونی ندارد و (نیز) او از پدرخوانده‌اش ارث نمی‌برد.»
ترجمه پریخانیان (1997, 173): «مگر اینکه پدر دختری او را به عنوان فرزندخوانده بدهد، حتی اگر کسی او را به عنوان دخترخوانده بپذیرد، وجهه قانونی ندارد، (و او) مسئولیت جانشینی پدرخوانده‌اش را نمی‌برد.»

پسرخوانده‌ای که خواسته پدرخوانده را به عنوان خواسته‌داری^{۱۵} (= ارث) بگیرد و نگه دارد (= در اختیار بگیرد) پرداخت همه بدهی‌های [پدرخوانده با اوست] ← مادریان هزار دادستان: ۱۴/۶۹-۱۵).

این حکم نیز نشان می‌دهد پسرخوانده، وارث پدرخوانده می‌شد و در قبال آن باید وظایف پسری خود را انجام می‌داد. این حکم در جای دیگر در مورد شهروندی که فرزندخوانده شده، نیز آمده است.

mard ī šahr [ka-š kas] pad pusih be padirēd ... ā-š
abarmānd pad ān zamān bawēd [ka] ān-iz pad pusih ī
ōy kardan andar ēstēd

هر گاه کسی شهروندی را به پسری (= پسرخواندگی) بپذیرد، ... پس ارث در آن زمان برای او باشد (= زمانی از او ارث می‌برد) که او نیز در پسری کردن برای او بایستد (= موافق انجام دادن وظایف پسری باشد) ← مادریان هزار دادستان: ۳/۷۰-۵).

بنابراین فرزندخوانده می‌توانست ارث پدرخوانده خود را دریافت کند ولی شرط آن، انجام وظایف فرزندی بود. همچنین هرگاه کسی به دنبال اظهار مالکیت^{۱۶}، تمام یا مقداری از دارایی خود را به فرزندانش می‌داد، فرزندخوانده را نیز شامل می‌شد.

^{۱۵} . xwāstag-dārih: به معنای «ارث، میراث»؛ به نظر می‌رسد، این نوع از ارث در هنگام زنده بودن پدر به فرزند می‌رسید، بر خلاف abarmānd که فقط در صورت مرگ پدر به فرزندان می‌رسید (نیز ← پریخانیاں ۱۳۸۷، ۴۰). هر گاه فرزندان دارایی را با این عنوان دریافت می‌کردند، در تصرف آنها بود و باید از آن نگهداری می‌کردند. باید توجه کرد فرزندان در این نوع از ارث، مالک و صاحب اختیار آن دارایی نمی‌شدند که آن را به هر ترتیبی که می‌خواستند، خرج کنند. وارثان می‌توانستند از سود و منفعت ارث به دست‌آمده (bar)، استفاده کنند ولی حق دست‌اندازی به اصل دارایی (bun) را نداشتند و اصل مال باید برای خانواده و نسل‌های بعد حفظ می‌شد (Macuch 2004, 133).

^{۱۶} . اظهار مالکیت، اصطلاح حقوقی و به معنای «اظهار تمایل برای واگذاری دارایی به فرد دیگر» است. هر کسی اختیار داشت از دارایی خویش، چیزی را به کسی واگذار کند؛ چنین فردی تمایل خود

ka gōwēd kū (3) [ēn xwāsta] g frazandān [ī] to xwēš
gyāg-ē ōwōn nibišt kū pus-iz ī padīriftag xwēš (4)
[bawēd].

هر گاه [کسی] گوید که این خواسته از آن فرزندان تو [باشد] جایی چنین
نوشته شده است که پسرخوانده نیز مالک می‌شود (← مادیان هزار
دادستان: ۲/۷۱-۴).

۲-۲-۳-۲ دوم، دربارهٔ دارایی فرزندخوانده که باید به چه کسی ارث برسد، در اینباره
بین مفسران در مادیان هزار دادستان اختلاف نظر دیده می‌شود. برخی معتقد بودند
چنانچه فرزندخوانده در زمان زنده بودن پدرخوانده‌اش بمیرد، دارایی او باید به
پدرخوانده‌اش برسد و برخی می‌گفتند، در صورتی که فرزند نابرنای داشته باشد به
پدرخوانده می‌رسد والا باید به زن و فرزندان او برسد.

pus ī padīriftag kē xwāstag ī pid ī padīriftag pad
xwāstag-dārīh gīrēd ud dārēd hamāg tōzišn ka pēš az
pid [ī] padīriftag mīrēd abarmānd [ō] pid ī padīriftag
čiyōn az siyāwaxš be nibišt ka-š zan ud aburnāyag ast
ā-š ōh rasēd ud ka ēwāz pus ī burnāy ānōh ā-š nē
rasēd.

پسرخوانده‌ای که خواستهٔ پدرخوانده را به عنوان خواسته‌داری (= ارث)
بگیرد و نگه دارد (= در اختیار بگیرد) پرداخت همهٔ بدهی‌های
[پدرخوانده با اوست]. اگر [پسرخوانده] پیش از پدرخوانده بمیرد ابرماند

را برای واگذاری با اصطلاح *xwēš būd guftan* که به معنای اظهار مالکیت است، بیان می‌کرد.
اظهار مالکیت تابع قوانین خاص و مشخصی بود. فصلی از متن مادیان هزار دادستان به این موضوع
اختصاص دارد که مطالعه و بررسی آن، این قوانین را روشن می‌کند (حاجی‌پور، ۱۳۹۷: زیر چاپ).

(= مَترک) به پدرخوانده [می‌رسد]. چنان که از [قول] سیاوش^{۱۷} نوشته شده است، اگر او را زن و [فرزند] نابریا است پس به او (= پدرخوانده) می‌رسد و اگر تنها [یک] پسر بالغ در خانواده باشد آنگاه به او (= پدرخوانده) [ارث] نمی‌رسد (← *مادیان هزار دادستان*: ۱۷-۱۴/۶۹).
در جای دیگر نیز آمده است:

az pid ō dūdāg ī pus ī padīrīftag ī zīndagān pid pad
baxt šawēd ... xwāst[ag] pad abarmānd ōh rasēd.

... خواسته می‌تواند از پدر به خانواده پسرخوانده که در هنگام زندگی پدر، در گذشته باشد (= بمیرد)، به عنوان ابرماند (= ارث) برسد (← *مادیان هزار دادستان*: ۱۲-۱۰/۶۹؛ نیز ← ۲/۱۶-۴).

بر اساس حکم بالا، دارایی پدرخوانده به خانواده پسرخوانده در گذشته می‌رسید. این حکم نشان می‌دهد، پدرخوانده وارث فرزندخوانده خود است ولی می‌تواند آن را به خانواده پسرخوانده خود بدهد.

۲-۳-۳ وظایف فرزندخوانده

درباره وظایف فرزندخوانده در *مادیان هزار دادستان* آمده است که باید به وظایف پسری عمل کند و تنها وظیفه‌ای که به خصوص به آن اشاره شده، پرداخت بدهی‌های پدرخوانده است.

۱۷. سیاوش مفسر است؛ نام او ۱۷ بار در متن آمده است. گاه فتوایی تنها از سوی او بیان شده (مُدی): ۹/۲۰ و ۱۱، ۱۷/۳۱، ۸/۳۸ و ۱۶، ۱۰/۵۴، ۱۶/۶۹، ۶/۸۹، ۳/۹۶ و ۹ و ۱۰ و ۱۳ و ۱۶؛ انکلساریا: ۱۰/۱۱) و گاه با مفسران دیگری مانند پوسان‌وه و وه‌اورمزد (مُدی: ۵/۴۱) و راد اورمزد (مُدی: ۸/۶۷) و داد فرخ (مُدی: ۵/۱۰۱) همداستان بوده است. فتوایی که از او نقل شده درباره «هبه، مصادره، گرو گذاشتن، شرایط تادیه دارایی و گرو، اظهار پذیرش چیزی، فرزندخواندگی، مالکیت، واگذاری پادشازنی، ارث و قیمومت» است (حاجی‌پور، ۱۳۹۵: ۴۵).

همانطور که در قسمت قبل گفته شد، پسرخوانده از پدرخوانده خود ارث می‌برد ولی شرط وارث شدن او انجام وظایف پسری بود. در *مادیان هزار دادستان* اینکه فرد ارث‌برنده، باید وظایف خود را در قبال مالی که دریافت کرده، انجام دهد یک حکم کلی است. فرزند قانونی، فرزند خوانده و حتی شهروندی که به عنوان وارث تعیین می‌شد، ارث زمانی برای او قرار می‌گرفت که او وظایف وارث بودن خود را انجام می‌داد.^{۱۸}

mard ī šahr [ka-š kas] (4) pad pusih be padirēd ud
čiyōn wahrām guft ā-š abarmānd pad ān zamān bawēd
[ka] (5) ān-iz pad pusih ī ōy kardan andar ēstēd

هر گاه کسی شهروندی را به پسری (= پسرخواندگی) بپذیرد، چنان که بهرام ۱۹ گفته است پس ارث در آن زمان برای او باشد (= زمانی از او ارث می‌برد) که او نیز در پسری کردن برای او بایستد (= موافق انجام دادن وظایف پسری باشد) ... (← *مادیان هزار دادستان*: ۵-۳/۷۰).

۱۸. متن زیر نشان‌دهنده این وظیفه برای هر ارث‌برنده‌ای است، حتی شهروند:

... ka ō mard ī šahr xwāstag-dārīh dahēd hamē xwāstag-tōzišn hēnd.

... و اگر [دارایی را به عنوان] ارث به [چند] شهروند بدهد همه در پرداخت بدهی از دارایی [به] ارث‌رسیده [مسئول هستند] (← *مادیان هزار دادستان*: ۷-۶/۶۰).

۱۹. بهرام از قضاات و مفسران دوره ساسانی است. نام او ۲۶ بار در *مادیان هزار دادستان* آمده است. در بیشتر موارد فتوا و حکمی از زبان خود او نقل شده (← *مادیان هزار دادستان*: ۱۷/۴، ۲/۶ و ۱۴، ۱۱/۷، ۷/۸، ۷/۲۰، ۱۴/۲۱، ۸/۳۱، ۱۶/۶۱، ۱۴/۶۴، ۹/۶۵ و ۱۲ و ۱۷، ۴/۷۰، ۱/۹۸ و ۴؛ *مادیان هزار دادستان* انکلساریا: ۱۶/۳، ۵/۹، ۱۳/۱۰، ۱۲/۱۱، ۵/۱۹، ۱۶/۲۹) و گاه حکمی را از زبان مفسر دیگری به نام پوسان‌وه آزادمردان (← *مادیان هزار دادستان*: ۱/۹۸؛ *مادیان هزار دادستان* انکلساریا: ۱۴/۱۶) و بهرام‌شاد و رادهرمز (← *مادیان هزار دادستان* انکلساریا: ۵/۹) بیان کرده است. نام او بیشتر از مفسران دیگر آمده، در نتیجه فتوهای بسیار و متنوعی او نقل شده است. فتوهای او درباره «گواهی دو زن، گواهی یک زن و یک مرد، سالاری به همراه زناشویی، سوگند، نقش دستور، آزاد کردن برده از دارایی هبه‌شده، ایوکی، مصادره اموال، ارث، اظهار مالکیت، تقسیم سهم، فرزندخواندگی، اختیار زن بر درآمد خویش، واگذاری اموال، نحوه ثبت اظهارات و نحوه تشخیص هویت» است (حاجی‌پور، ۱۳۹۵: ۴۱).

نیز ← ۶/۷۰-۱۰.

تنها وظیفهٔ پسرخوانده که در متن، به‌خصوص به آن اشاره شده، پرداخت بدهی پدرخوانده است. در مورد پسر قانونی در *مادیان هزار دادستان* آمده، اگر حتی یک درهم نیز ارث ببرد مسئول پرداخت همهٔ بدهی‌های پدر است.^{۲۰} ولی در مورد پسرخوانده، با توجه به مقدار دارایی که دریافت کرده، بدهی پدرخواندهٔ خود را پرداخت می‌کرد.

rād-ohrmazd guft kū ka mihrēn +mard ī šahr pad
pusīh be padīrēd u-š xwāstag dahēd u-š xwāstag
[ruwān rāy be kunēd] bē agar ōy mard pad pusīh ī
mihrēn andar ēstēd ēg-iš [tōzišn ī pad abā]m ī mihrēn
az xwāstag ī ruwān abāyēd dād.

رادهرمزد گفت که اگر مهرین شهروندی را به پسری (= پسرخواندگی) بپذیرد و به او خواسته (= دارایی و مال) دهد و [سپس مهرین آن] خواسته را برای شادی روانش قرار دهد، در صورتی که آن مرد (= شهروند) در پسری مهرین اندر ایستد (= موافقت کند وظایف پسری را انجام دهد) پس باید پرداخت بدهی مهرین را از خواسته برای روان (= مالی که برای روان اختصاص داده شده) بدهد (← *مادیان هزار دادستان*): ۱۶/۷۰-۲/۷۱.

pus ī padīriftag kē xwāstag ī pid ī padīriftag pad xwāstag-dārīh girēd ud
dārēd hamāg tōzišn

پسرخوانده‌ای که خواستهٔ پدرخوانده را به عنوان خواسته‌داری (= ارث) بگیرد و نگه دارد (= در اختیار بگیرد) پرداخت همهٔ بدهی‌های [پدرخوانده با اوست] ... (← *مادیان هزار دادستان*: ۱۴/۶۹-۱۵).

مطلب بالا نشان می‌دهد، مالی برای شادی روان اختصاص داده شده و به پسرخوانده سپرده شده است و چیزی جز آن به او تا بدهی‌های پدرخوانده خود را پرداخت کند؛ با این حکم او می‌توانست از مالی که برای شادی روان پدرخوانده اختصاص داده شده بود، بدهی‌ها را پرداخت کند.

همچنین به نظر می‌رسد هر گاه پسرخوانده‌ای پیش از پدرخوانده خود می‌مرد و دارایی پدرخوانده به خانواده او می‌رسید آنها موظف به پرداخت بدهی‌های پدرخوانده بودند ولی میزان پرداخت، بستگی به دارایی داشت که دریافت کرده بودند.

... az pid ō dūdag ī pus ī padīrftag ī zīndagān pid pad
baxt šawēd ... xwāstag pad abarmānd ōh rasēd ud az
dūdag ī pus tōzišn ī pid and kunišn čand xwāstag pid
xwēš būd.

... خواسته (= دارایی) از پدر به خانواده پسرخوانده [در حالی] که پدر زنده است، بمیرد، به صورت ابرماند (= ارث) می‌تواند برسد، و پرداخت بدهی پدر از سوی خانواده پسر[خوانده] به اندازه دارایی باید انجام شود که در تملک پدر بود (← مادیان هزار دادستان: ۵-۲/۱۶؛ همچنین ← ۱۲-۱۰/۶۹).

۲-۳-۴ سالاری پسرخوانده

۲-۳-۴-۱ سالاری پسرخوانده بر دوده

درباره سالاری پسرخوانده احکام متناقض در مادیان هزار دادستان دیده می‌شود که نشان می‌دهد مفسران درباره آن متفق‌القول نبودند. در جایی دوده سالار شدن پسرخوانده بعد از پسر قانونی به صورت طبیعی صورت می‌گرفت، همانگونه که از مطلب زیر روشن می‌شود.

čāšt ēstēd kū dūdag sālār ī būdag ēn 4 bawēd pus [ī]
pādixšāyihā ud padīriftag ud stūr ī kardag ud brād ī
hambāy.

تفسیر شده است که دوده سالار بوده^{۲۱} (= طبیعی) این چهار شخص می-
تواند باشد: پسر قانونی و پسرخوانده و ستور کرده^{۲۲} (= منصوب) و
برادر انباز^{۲۳} (= شریک در ارث) (← مادیان هزار دادستان: ۱۲-۱۰/۲۶).
در صورتی که در دو جای دیگر از همین متن تأکید می‌شود، سالاری دوده به
پسرخوانده نمی‌رسد.

gyāg-ē nibišt kū sālārīh ī dūdag ī pid ō pus ī padīriftag
nē rasēd.

جایی نوشته شده که سالاری دوده پدر به پسرخوانده نمی‌رسد (←
مادیان هزار دادستان: ۱۲/۲۶ و ۱۰-۹/۶۹).
مفسر دیگری، سالاری پسرخوانده بر دوده را تنها در شرایطی ممکن می‌داند که
جز او کسی برای سالاری خانواده وجود نداشت:

mardag nibišt kū pus ī padīriftag sālārīh [ī] dūdag ī
pid ī padīriftag^x bē pad rāh [ī] ēw-kasīh ud stūrīh čē az
kust ī pid padīriftag aw-iš nē rasēd čē-š sazāgīh [ī] pad
stūrīh [ud ī] sālārīh [ī] az dādestān pusīh ud dādestān
brādarīh be šāyēd būd nē az kust anītarān.

^{۲۱} . ← یادداشت ستور

^{۲۲} . ← یادداشت ستور

^{۲۳} . ham-bāyīh: «شراکت، مشارکت، داشتن دارایی مشترک» (Perikhanian 1997, 364).

مردگ^{۲۴} نوشته است که سالاری دوده (= خانواده) پدرخوانده به پسرخوانده مگر از طریق یک کسی (= تنها کس بودن) [در خانواده پدرخوانده] و [یا انتصاب] ستوری [می‌رسد]، زیرا از سوی پدرخوانده [سالاری و ستوری] به او (= پسرخوانده) نمی‌رسد. زیرا شایستگی برای ستوری و سالاری او (= پدر) از طریق پسر قانونی و برادر قانونی می‌تواند باشد نه از سوی بیگانگان^{۲۵} (← *مادیان هزار دادستان: ۷-۴/۷۱*).

مطلب بالا ترکیبی از دو حکم قبل است. یعنی سالاری دوده به پسرخوانده نمی‌رسد و تنها پسر و برادر قانونی برای آن سزاوار هستند؛ ولی در صورت نبود آنها می‌توان پسرخوانده را به عنوان سالار تعیین کرد. شاید چنین قوانینی، بعدها و بر حسب نیاز جامعه به وجود آمده باشد.

۲-۳-۲-۴ سالار فرزندخوانده

زنان و فرزندان همواره تحت سرپرستی سالار دوده بودند. بنابر حکمی، سالار پسرخوانده نابرنای پدر قانونی او بود.

ud ān-ī guft kū pus ī padīrīftag ī a-burnāy sālārīh pad

(16) pid ī pādixšayīhā

۲۴. مردگ مفسر است؛ نام او ۸ بار در متن آمده، در ۵ مورد فتوایی از او گفته یا نوشته شده است (*مادیان هزار دادستان: ۴/۱۲، ۱۵/۱۹، ۸/۴۱، ۴/۷۱، ۳/۷۲*)، ۲ بار با پوسانوه (*مادیان هزار دادستان: ۷/۳۱، ۷/۴۲*) و یک بار نیز با پوسانوز در حکمی همدستان بوده است (*مادیان هزار دادستان: ۷/۴*). وی در مسائل «شراکت زن و مرد بعد از طلاق، عدم حضور در دادگاه، هبه، واگذاری دارایی، قیمومت، فرزندخواندگی و تاوان دادن»، فتوا دارد (حاجی‌پور، ۱۳۹۵: ۴۷).

۲۵. پریخانیان (1997, p. 174) و عریان (۱۳۹۱، ص ۵۸۱) این واژه *anītarān* و بلسارا (1976, 393) و ماتسوخ (1993, 462) *pidarān* خوانده‌اند (نیز ← عریان ۱۳۹۰، ص ۲۷۷، یادداشت ش ۷).

و همچنین گفته شده است که سالاریِ پسرخواندهٔ نابریا با پدر قانونی است [نه با پدرخواندهٔ او] ... (← مادیان هزار دادستان ۱۵/۱۱۰-۱۶). بنابراین پدری که فرزند خود را واگذار می‌کرد، سالاری او واگذار نمی‌کرد. اگر نوع واگذاری در این موضوع مطرح باشد، شاید بتوان گفت در واگذاری کامل، پدر قانونی سالاری را به پدرخوانده منتقل می‌کرد ولی هر گاه فرزند به هر دو تعلق داشت، سالار فرزند همان پدر قانونی او بود.

۲-۳-۴-۳ سالاری آتش

پسرخوانده مانند پادشا پسر حق سالاری آتش را داشت. در صورتی که سالار آتش می‌مرد، از بین پسرخوانده و پسر قانونی او، آنکه بزرگتر بود به عنوان سالار آتش انتخاب می‌شد.

gyāg-ē nibišt (7) kū ka ātaxš nišānēd ā-š pus ī
pādixšāyihā ud padīriftag ast ud sālārīh (8) rāy farrox
nē dahēd widard kadag-xwadāy ka pus ī padīriftag pad
dād meh sālār (9) pus ī padīriftag ud agar-iš nīrmad-ē
andar abāg ham-dūdagān.

جایی نوشته شده که اگر [کسی] آتش نشانند و او را پادشاپسر (= پسر قانونی) و پسرخوانده است (= دارد) برای سالاری فرخ را [قرار] ندهد، [در صورت] درگذشت کدخدا (= بزرگ خانواده)، اگر پسرخوانده در سن بزرگتر [باشد] سالار [آتش]، پسرخوانده [می‌شود] و اگر سودی در آن [باشد] به همراه هم‌دوده‌ها [باید این کار را انجام دهد] (← مادیان هزار دادستان: ۶/۲۶-۹).

۲-۳-۵ ستوری

۲-۳-۵-۱ ستور قرار گرفتن فرزندخوانده

الف- ستوری پدرخوانده کردن: ستور قرار گرفتن پسرخوانده، مانند سالاری او محل اختلاف بین مفسران است. برخی از آنها معتقد بودند، ستوری و سالاری به پسرخوانده نمی‌رسد و تأکید می‌شد که فقط پسر و برادر قانونی برای آن سزاوار هستند (← *مادیان هزار دادستان: ۷-۴/۷۱*؛ همچنین ۲-۳-۴). ولی برخی از مفسران آن را بلامانع می‌دانستند و معتقد بودند اگر پسرخوانده از پسر قانونی بزرگتر باشد ستوری به او می‌رسد.

ka mard [pus ī] padīriftag [ast ud] xwāstag pad
*stūrīh [dahēd ō pus ī] *padīriftag nē rasēd nē-z
*gumārišn wāy-ayār nibišt kū [ka pus ī] *padīriftag pad
dād meh kū ān ī *pādixšāyihā pad stūrīh pus ī
padīriftag gumārišn

اگر مرد را پسرخوانده‌ای است (= پسرخوانده‌ای دارد) و دارایی را برای ستوری [اختصاص] دهد، [ستوری] به پسرخوانده نمی‌رسد، نیز نباید [او را برای ستوری] گمارد. وای‌یار نوشته است که اگر پسرخوانده در سن نسبت به [پسر حاصل از] ازدواج پادشاهی بزرگ‌تر [باشد]، پسرخوانده برای ستوری باید گمارد (← *مادیان هزار دادستان: ۳-۱/۴۲*).

مطلب بالا اختلاف نظر را میان مفسران نشان می‌دهد.

ب- ستوری پادشا پدر کردن: درباره ستور قرار گرفتن پسرخوانده برای پدر قانونی خود، دو حکم در متن وجود دارد. در حکمی او باید ستور شود، همان‌طور که در مثال زیر دیده می‌شود:

... ud ka pid ī (4) pādixšāyihā xwāstag pad stūrīh
paydāg kunēd pus ī-š pad pusagānīh be dād (5) ēstēd
pad ān xwāstag pad stūrīh ōh gumārišn.

... و اگر پادشا پدر (= پدر قانونی / هم‌خون) دارایی را برای ستوری پیدا
(= مشخص) کند، پسری را که برای پسرخواندگی داده است با آن دارایی
برای ستوری باید گمارده شود (← مادیان هزار دادستان: ۳-۲/۴۲).

در جای دیگر از این متن، چنین برداشت می‌شود که پسرخوانده نمی‌تواند ستور
پدر قانونی خود شود.

ka mard pus ī a-burnāy pad +pusagānīh^{۲۶} be dahēd
ayāb pad wahāg be frōšēd u-š any kas nēst [stūr ōh]^{۲۷}
gumārišn.

هر گاه مرد [ی] پسر نابرنا [ی خود] را به پسرخواندگی بدهد یا [او را]
به بها بفروشد و کس دیگری [در خانواده] او نباشد باید [برای او] ستور
(= قیم) گمارد (← مادیان هزار دادستان: ۱۷/۶۹-۲/۷۰).

به نظر می‌رسد نوع واگذاری فرزند موجب به وجود آمدن احکام متفاوت شده است.
هرگاه واگذاری به گونه‌ای انجام می‌گرفت که فرزند متعلق به هر دو پدر بود، حکم اول
اجرا می‌شد؛ ولی اگر فرزند به طور کامل واگذار شده بود، دیگر به پدرخوانده تعلق
داشت و نمی‌توانست ستور پدر قانونی خود شود و باید برای او ستوری تعیین می‌شد،
همان‌طور که در حکم دوم دیده می‌شود.

^{۲۶} . متن: pūsarih

^{۲۷} . در متن پهلوی این قسمت پاکشدگی دارد با توجه به متن دو واژه stūr ōh اضافه شد (←
Perikhanian, 1997, 172).

۲-۳-۵-۲ ستور گرفتن برای پسرخوانده

طبق احکامی که در *مادیان هزار دادستان* آمده، هم پدر قانونی و هم پدرخوانده می‌توانستند ستور پسرخوانده باشند. به نظر می‌رسد در اینجا نیز نوع واگذاری، تعیین‌کننده حکم صادرشده در این زمینه بود.

abāg-iz ān +nibišt kū pad stūrīh ī pus ī (15)
padīriftag ka ōwōn be dād kū to-z pus pid ī
pādixšāyihā ud ka nē ōwōn be (16) dād ēstēd ī pid ī
padīriftag sazāgtar nigerīdan.

بعلاوه، این [نیز] نوشته شد که برای ستوری پسرخوانده، پدر قانونی [او سزاوارتر است] اگر به اینگونه [فرزندخواندگی] داده شده باشد (= با این بیان فرزند خود را واگذار کرده باشد) که: «او پسر تو نیز هست»؛ و اگر به اینگونه [فرزندخواندگی] داده نشده باشد، پدرخوانده سزاوارتر است. [در این امر باید] دقت کرد (← *مادیان هزار دادستان*):
(۱۶-۱۴/۷۰).

بر اساس آنچه در مثال بالا آمده است، تصریح می‌شود که هر گاه فرزند به دو طرف تعلق داشته باشد، پدر قانونی برای ستوری پسر خود سزاوارتر بود و در غیر این صورت پدرخوانده برای ستوری انتخاب می‌شد.

۲-۳-۶ ایوکینی دخترخوانده

دختر در خانواده ایوکین^{۲۸} برادر می‌شد ولی دخترخوانده نمی‌توانست ایوکین برادر شود.

^{۲۸}. آنچه از متون فارسی میانه بر می‌آید در ایران دوره ساسانی هفت نوع ازدواج برای زن وجود داشته است که عبارتند از: ۱- پادشازنی (pādixšāy-zanīh)، ۲- ایوکین (ayōkēn) یا ایوکزنی، ۳-

dux̄t [ī] padīriftag ēnōkēn ī brād abar ne mānēd.

دخترخوانده ایوکین برادر نمی‌ماند (= قرار نمی‌گیرد) (← مادیان هزار
د/دستان: ۱۲/۶۹).

نتیجه‌گیری

فرزندخواندگی یکی از مسائلی است که در مادیان هزار د/دستان مطرح شده است. تحلیل مطالب آن ما را با قوانین و احکام قابل توجهی در این زمینه آشنا می‌کند. مطالب اشاره شده درباره فرزندخواندگی را می‌توان در دو بخش مراحل و قوانین آن دسته‌بندی کرد. نخستین مرحله، واگذاری فرزند است که در طی آن پدر قانونی موافقت خود را با آن اعلام می‌کند و این کار تنها در اختیار او بود و به‌نظر می‌رسد کس دیگری نمی‌توانست و حق نداشت آن را انجام دهد. سپس کسی می‌توانست به عنوان پدرخوانده او را به فرزندی بپذیرد. توافق پدر قانونی و پدرخوانده در این امر، ضروری بود؛ به‌طوری که اگر یکی از آنها رضایت خود را اعلام نمی‌کرد، فرزندخواندگی قانونی نبود و به دنبال آن فرزندخوانده از برخی حقوق خود محروم می‌شد. برای مثال دختری که بدون رضایت پدر قانونی خود به فرزندی کسی درمی‌آمد، از پدرخوانده خود ارث نمی‌برد. موضوع قابل توجه دیگر در این بخش، نوع واگذاری فرزند بود. در متن مادیان هزار د/دستان نامی برای انواع واگذاری تعیین نمی‌شود ولی عباراتی برای واگذاری یا پذیرش ذکر می‌کند که نشان می‌دهد حداقل دو نوع واگذاری وجود داشته است. در شکلی از آن فرزندخوانده به هر دو طرف تعلق داشت و در نوع دیگر، فرزندخوانده متعلق به پدرخوانده بود و شاید با انتقال سالاری به پدرخوانده این اتفاق می‌افتاد.

ستورزنی (stōr-zanīh)، ۴- چکرزنی (čagar-zanīh)، ۵- خودسرای‌زنی (-xwasrāyōn)*
zanīh)، ۶- خویدوده (xwēdōdah)، ۷- ازدواج موقت. در ایوکین، دختر، خواهر یا بیوه جوان فرد در گذشته که پسری نداشت باید به ازدواج ایوکینی در می‌آمد و برای پدر، برادر یا شوهر خود فرزند پسری می‌آورد (مزداپور ۱۳۸۹، ۱۳ و ۱۸).

تحلیل مطالب متن، دلیل واگذاری و پذیرش فرزند را روشن نمی‌سازد ولی شاید همانطور که پدر خانواده در اثر فقر می‌توانست فرزند خود را بفروشد، به همان دلیل می‌توانست او را به فرزندخواندگی بدهد. با توجه با اینکه پدر قانونی، در هنگام واگذاری کودک خود، دارایی را به او اختصاص می‌داد، نمی‌توان از این مسئله مطمئن بود.

درباره انتخاب فرزندخوانده، الویت با خویشاوندان بود یعنی بهتر بود فرزندخوانده از خویشاوندان انتخاب می‌شد ولی در مواردی نیز شهروند فرزندخوانده قرار می‌گرفت.

اما قوانینی که درباره فرزندخواندگی می‌توان از متن استنباط کرد، درباره دارایی، ارث، وظایف، سالاری و ستوری فرزندخوانده است. دارایی: به نظر می‌رسد، پدر قانونی وقتی فرزند خردسال خود را واگذار می‌کرد، مالی را به او می‌داد و چنانچه فرزندش در همان کودکی می‌مرد، دارایی به پدر قانونی بازگردانده می‌شد. ابهامی در این موضوع وجود دارد که هر گاه پدر فرزند خود را به طور کامل واگذار می‌کرد، آیا دارایی فرزندخوانده به او بازگردانده می‌شده یا نه. ارث: از متن چنین فهمیده می‌شود که فرزندخوانده از پدرخوانده خود ارث می‌برد، ولی دو شرط دارد، اول اینکه واگذاری و پذیرش فرزند باید با توافق دو طرف انجام می‌گرفت و دوم، فرزندخوانده باید به وظایف فرزندی خود عمل می‌کرد. درباره دارایی فرزندخوانده که پس از مرگ او به چه کسی ارث می‌رسد نیز چنین استنباط می‌شود که دارایی او به خانواده‌اش به ارث می‌رسد. البته مفسران حقوقی دوره ساسانی در این مورد با یکدیگر اختلاف نظر دارند، برخی معتقد بودن دارایی فرزندخوانده باید به خانواده و برخی می‌گویند به پدرخوانده او برسد. وظایف: پسرخوانده باید به تمام وظایف پسری خود عمل کند و تنها در این صورت ارث به او تعلق می‌گیرد. جزئیات وظایف فرزندخوانده در متن نیامده و فقط به پرداختن بدهی پدر از سوی فرزندخوانده اشاره شده است. سالاری: در اینبار دو مطلب وجود دارد یکی سالار پسرخوانده، که براساس متن پدر قانونی، سالار او بود. هرگاه فرزند خود را واگذار می‌کرد، می‌توانست سالاری را نیز به پدرخوانده منتقل کند. دوم سالاری پسرخوانده بر خانواده که بین مفسران اختلاف نظر وجود داشت،

برخی معتقد بودند پسرخوانده می‌تواند سالار خانواده شود و برخی غیر ممکن می‌دانستند. برخی نیز معتقد بودند، اگر پسرخوانده تنها فرد خانواده باشد، سالاری به او می‌رسد. درباره سالاری آتش، البته به پسرخوانده می‌رسید و حتی اگر پسرخوانده از پسر قانونی بزرگتر بود، سالاری او سزاوارتر بود. ستوری: درباره ستوری فرزندخوانده نیز دو مطلب وجود دارد؛ یکی ستور قرار گرفتن فرزندخوانده که مانند سالاری او، مورد اختلاف بین مفسران است. برخی معتقد بودند، فرزندخوانده نباید ستور پدرخوانده شود و برخی ستوری او را بلا مانع می‌دانستند. درباره ستوری پدر قانونی خود، به نظر می‌رسد، اگر واگذاری فرزند کامل انجام شده باشد و پدر سالاری او را نیز منتقل کرده باشد، فرزندش دیگر نمی‌تواند ستور او شود و باید برای پدر قانونی ستور تعیین کرد؛ ولی اگر واگذاری کامل نباشد، فرزندخوانده باید ستور پدر قانونی خود شود. دوم، درباره گرفتن ستور برای فرزندخوانده نیز بنابر نوع واگذاری همین حکم اجرا می‌شد؛ یعنی اگر واگذاری کامل باشد پدرخوانده ولی اگر کامل نباشد پدر قانونی برای ستوری او سزاوارتر است.

منابع

پریخانیان، آن‌اهیت (۱۳۸۷)، «جامعه و قانون ایران»، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی ساسانیان، مجلد ۳، جلد ۲. گردآورنده: احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیر کبیر.

تفضلی، احمد (۱۳۷۸)، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش ژاله آموزگار، تهران: سخن.

حاجی‌پور، نادیا (۱۳۹۷)، «اظهار مالکیت دارایی در دوره ساسانی بر اساس مادیان هزار دادستان»، در مجموعه مقالات نخستین همایش دوسالانه فرهنگ و زبان‌های باستانی، زیر چاپ.

حاجی‌پور، نادیا (۱۳۹۵)، «مفسران حقوقی مادیان هزار دادستان»، پازند، س ۱۲، ش ۴۴، صص ۳۵-۵۳.

دهقان، مصطفی (۱۳۸۱)، «تحقیق و ترجمه‌ای جامع از کتاب مادیان (ماتیگان) هزار دادستان»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، مرداد و شهریور، ش ۵۸ و ۵۹، صص ۵۵-۵۸. فره‌وشی، بهرام (۱۳۴۶)، فرهنگ پهلوی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران. عریان، سعید (گزارنده) (۱۳۹۱)، مادیان هزار دادستان (هزار رای حقوقی)، تهران: انتشارات علمی.

مادیان هزار دادستان ← Modi (1901).

مادیان هزار دادستان-انکلساریا ← Anklesaria (1912).

مزدآپور، کتایون (۱۳۸۹)، «بررسی چند اصطلاح فارسی میانه دربارهٔ خانواده»، زبان‌شناخت، س ۱، ش ۱، صص ۱۱-۲۲.

مکنزی، دیوید نیل (۱۳۷۹)، فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

وهمن، فریدون (۱۳۷۷)، «ایران‌شناسی در غرب: مادیان هزار دادستان کتاب هزار داوری». ایران‌شناسی. س ۱۰، ش ۱، صص ۱۸۸-۱۹۱.

یارشاطر، احسان (گردآورنده) (۱۳۸۷)، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی ساسانیان، ترجمهٔ حسن انوشه، مجلد ۳، جلد ۲، تهران: امیر کبیر.

Anklesaria, T. D. (1912), *The Social code of the Parsees in Sasanian Times or the Madigân-i-Hazâr Dâdistân*, Part II, With an intro. By J. J. Modi. Bombay: Fort printing Press.

Bulsara, S. J. (1976), *The laws of the ancient Persians*, Bombay: Imperial Organization for Social Services.

Macuch, M. (2004), "Inheritance", *Encyclopedia Iranica*, London-New York: E. Yarshater (Ed.). Routledge & Kegan Paul. Vol. XIII, Fasc. 2, pp. 125-131.

- Macuch, M. (2005) و "Mādayān ī Hazār Dādestān" و *Encyclopædia Iranica*. → <http://www.iranicaonline.org/articles/madayan-i-hazar-dadestan>
- Macuch, M. (1993), *Rechtskasuistik und Gerichtspraxis zu Beginn des siebenten Jahrhunderts in Iran, die Rechtssammlung des Farrohmard i Wahrāmān*. Wiesbaden: Otto Harrassowitz Verlag.
- Macuch, M. (1981), *Das sasanidische Rechtsbuch "Matakdan i hazar datistan"*, (Teil II), Wiesbaden: Steiner.
- Modi, J. J. (1903), *Mādigān-i- Hazār Dādīstān*, Part I, Poona: Government Photozincographic Department.
- Perikhanian, Anahit (1997), *The Book of a Thousand Judgements (a sasanian Law-Book)*, tr. Nina Garsoïan, Costa Mesa, California and New York: Mazda Publishers.
- Perixanjan, A. (1973), *Sasanidskij Sudebnik Kniga Tysiachi Sudebnykh Reshenii (Matakdan i hazar dadastan)*, Erevan: Izd. AN Armānskoj SSR.
- Shaki, M. (1991a), "Children iii. Legal Right of Children in the Sasanian Period", *Encyclopedia Iranica*, London-New York: E. Yarshater (Ed.). Routledge & Kegan Paul. Vol. V, Fasc. 4, pp. 407-410.
- Shaki, M. (1991b), "Citizenship", *Encyclopædia Iranica*, London-New York: E. Yarshater (Ed.). Routledge & Kegan Paul. Vol. V, Fasc. 6, pp. 631-635.